

رویکرد نظام عدالت کیفری به جرایم بسیجیان با تأکید بر صلاحیت محاکم

محمدجعفر ساعد
دانشجوی دکتری حقوق کیفری و
جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هشتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۸۴

چکیده

نیروی مقاومت بسیج از جمله رهاوردهای انقلاب اسلامی است که در عین پذیرش مسئولیتهای دیگر، وظایف و مسئولیتهایی را در مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پذیرا شد. در این نوشتار کوشش شده است با پرداختن به پویای تاریخی پدیداری رسیدگی ویژه به دعاوی نظامیان و تبیین جایگاه قانونی بسیج در مجموعه نیروهای مسلح، رویکرد نظام عدالت کیفری به جرایم بسیجیان و آیین دادرسی آنها به ویژه تأکید بر صلاحیت محاکم، مورد مذاقه قرار گیرد و برخی اصلاحات در قوانین موجود پیشنهاد شود.

واژگان کلیدی

صلاحیت، دادگاه‌های نظامی، جرایم نظامی و انتظامی، بسیج، نیروهای مسلح.

واقعۀ مجرمانه را معمولاً پاسخ «یک شخصیت به یک وضعیت» می‌نامند که متعاقب ایجاد وضعیتهای پیش‌جنایی (نجفی ابرند و هاشم بیگی‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹) و گذار از اندیشه مجرمانه به فعل (کی‌نیا، ۱۳۷۳، ص ۲۴۰) به‌وسیله سوژه‌های حقوق کیفری به منصف ظهور می‌رسد. نظام عدالت کیفری برای فعلیت بخشیدن به آرمان خود و برقراری عدالت بر سرزمین بشریت و ممانعت از اختلال در نظم اجتماع خود، تأسیس نهادهای حقوقی گونه‌گونی را ضروری دانسته، اتخاذ آنها را وجهه همت خود قرار می‌دهد. گاه در راستای عنایت به نظم واقعیت موجود با تأکید بر حقیقت موعود که همان آرمان اوست، فردی را به واسطه شرایط خاص و موقعیت حساس مورد توجه خاص قرار می‌دهد و برخی از افعال وی را که در عالم واقع حقوق کیفری فاقد پاسخی کیفری یا غیر کیفری است متصف به وصف کیفری می‌کند و در صورت انجام یا ترک انجام آن، با ایدئولوژیهای امنیت‌گرا (رایجیان، ۱۳۸۱، ص ۹۳) یا پیشگیرانه (لازرژ، ۱۳۸۲، ص ۵۴) به نظام عدالت کیفری رهنمون می‌شود. باین وصف، در کنار تابعان عادی حقوق کیفری عده‌ای مستثنا می‌شوند و در صورت پذیرش مسئولیتها و وظایفی مکلف به لحاظ و رعایت مقرراتی می‌گردند که پاسخ منفی آنها برابر مجازاتهای کیفری و مدنی خواهد بود. در واقع، در سناریوی عدالت کیفری، برخی از بازیگران که نقش اصلی آن را ایفا می‌کنند، مورد عنایت بیشتری‌اند و به عنوان الگویی اجتماعی برای نظاره‌گران آن سناریو واجد مسئولیتی فراتر از وضع عادی می‌گردند که این چنین نقشی وی را محق پاسخ شدیدتر و جدی‌تر دست‌اندرکاران این سناریو می‌کند.

رسیدگی به صحت و سقم افعال اتهامی این افراد در فرایند عدالت کیفری، آن‌گونه که واجد وضعیت حساس و مسئولیتی شدید می‌شوند، نیازمند مرجع و محکمه‌ای است که با علم بدین امور، بتواند در پرتو آموزه‌های حق و آمیزه‌های انسانیت ضمن عنایت به شرایط موجود، گل واژه «عدالت» را هرچه بیشتر پدیدار کند. با این بیان، در میان جوامع انسانی که امروزه در قالب «دولت» متبلور می‌شوند و کشور ما جلوه‌ای از این جوامع است، تابعان حقوق کیفری واجد مسئولیت‌های متفاوتی‌اند. یک فرد در مقام ریاست نهادی دولتی، دیگری در مقام مدیریت یک شرکت خصوصی، فردی دیگر در مقام قبول مسئولیت‌های نظامی‌گری با پاسخهای متنوع عدالت کیفری، حسب شرایط

وضعیتی و شخصیتی مواجه می‌شوند (خزایی، ۱۳۷۸، ص ۲۵). لذا نظامیان و افرادی که در مجموعه نیروهای مسلح فعالیت می‌کنند^۱ نیز به عنوان گونه‌ای از سوژه‌های نظام عدالت کیفری یک جامعه، از چنان وضعیتی برخوردارند که کوچک‌ترین بی‌اعتنایی آنها در قبال وظایف محوله، آنها را با شمشیر تیز عدالت کیفری آشنا می‌کند. در این چارچوب در مورد «بسیجیان» نیز صادق است بلکه به مثابه نظامیان، واجد مقامی خاص و وظایفی قابل ملاحظه‌اند که تعدی یا تفریط از این مقام و شرایط، مغرری برای گریز آنها از چنگال عدالت کیفری وجود نخواهد داشت. از طرف دیگر، بستر فرهنگی شکل‌گیری و فعالیت بسیج، این انتظار را منطقی ساخته که اقشار فعال در این رسته، از وقوع جرایم پیشگیری کنند و فرهنگ‌ساز باشند. در این صورت، خود در درجه اول باید از ارتکاب جرایم بپرهیزند و به صیانت از نظم عمومی و اجتماعی و فرهنگی همت گمارند.

اما تأکید مؤکد به نقش این افراد و اتخاذ سیاست‌جنایی تقنینی (دلماسمارتنی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۳) خاص برای آنها بر این مبنا، صرفاً جلوه‌ای از اتخاذ این سیاست جنایی است. چنان‌که در کنار این مورد، موارد دیگری را نیز می‌توان برشمرد که در این راستا دخیل می‌باشند. توضیح اینکه با تحول جوامع مکانیکی و ایستا به ارگانیکی و پویا (دورکیم، ۱۳۸۱، ص ۷۵)، دولت به عنوان نخستین برآیند این تحول در جامعه انسانی نقش عملی به خود گرفت و چنان در دل جامعه رسوخ یافت که در اندک زمانی تمام اموراقتصاد را عهده‌دار شد (ویکو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲). آرمان اولیه این دولتها در محدوده مرزهای خود برقراری نظم و حفظ آن که در قالب «امنیت داخلی» پدیدار می‌شود و نیز در عرصه فراملی و بین‌الملل، حفظ امنیت خارجی در منطقه و بین‌الملل است. برای تحقق این چنین آرمانی نیازمند نیرویی خلاق، کوشا و مدبر در عرصه ملی خواهد بود که بتواند زمام امور را به دست گیرد. در این میان، نیروهای نظامی - که در نظام کشورمان بسیجیان را نیز در برمی‌گیرد - مرکز ثقل توجه دولتها می‌باشند و بی‌تردید حساس‌ترین و پراهمیت‌ترین نقش را ایفا می‌کنند؛ زیرا حافظ مملکت از تجاوز و گزند دشمنان داخلی و خارجی و نیز بدخواهان و مفسدین و اشرار تلقی می‌شوند که بایست در راه مقابله با این دشمنان و بدخواهان، تمامیت و استقلال امنیت کشور را تضمین کنند. این افراد از چنان

۱- منظور از نظامیان در این مقاله، هر فردی است که ارتباط سازمانی با نیروهای مسلح داشته باشد. بر اساس قانون، کلیه کسانی که برای نیروهای مسلح فعالیت می‌کنند، تابع قوانین و مقررات این نیروها هستند.

مقامی در نظام سیاسی - حقوقی کشور برخوردارند که امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) در نهج البلاغه در مورد آنها می‌فرماید:

«الجنود باذن الله حصون الرعيه و زين الولاه و عزالدین وسبل الامن و ليس تقوم الرعيه بال ابهم.

سپاهیان و لشکریان به اذن خداوند دژ و قلعه‌هایی هستند برای مردم و زینت و آراستگی حکمرانان و عزت و سربلندی این راههای امنیت و آسایش هستند و رعیت برپا نمی‌ماند مگر با ایشان».

بنابراین وظیفه دفاع به موقع و مؤثر از حیات نظامی کشور آنها را در وادی‌ای می‌اندازد که هرگونه تقصیر و تفریط از جانب آنها در این خصوص، نه تنها قابل بخشش نبوده بلکه واجد وصف کیفری‌ای خواهد بود که ماحصل آن پاسخ شدید و قطعی قانونگذار کیفری است. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۹)

از نظر حقوقی مسئولیت قانونی و به‌ویژه شغلی باید با حمایت‌های قانونی متناسب همراه باشد. در واقع؛ این افراد که شرایط سخت و حساس جامعه را به عهده می‌گیرند و خطرات احتمالی را به جان می‌خرند، باید برای حفظ هر چه بیشتر حقوق شان واجد محکمه‌ای تخصصی و آیین دادرسی مجزا باشند که بازیگران فعال و خلاق آن، قضات کاردان و دادرسانی متخصص در این گونه جرایم باشند. این افراد که هرگونه تقصیر و کوتاهی آنها در راستای ایفای وظیفه خطیرشان غیرقابل بخشش است (مسئولیت‌های شغلی و قانونی) باید در محکمه‌ای که آگاه به وظایف آنها و آیینی که سرعت انجام آن را تضمین کند، محاکمه شوند (حمایت قانونی). ضرورت حفظ مسائل امنیتی کشور به ویژه اسرار نظامی و امنیتی که نیروهای مسلح از جمله بسیجیان به آن دسترسی دارند، ضرورت وجود محکمه‌ای تخصصی برای رسیدگی به این گونه جرایم را توجیه می‌کند (گلدوست، ۱۳۸۴، ص ۲۹). رسیدگی به این جرایم که به واسطه وضعیت خاص مرتکبان آنها، قانونگذار کیفری وفق استراتژی پیشروی و ایدئولوژی امنیت‌گرا و سرکوبگرانه (لازرژ، پیشین، ص ۵۳)، کیفرهای سنگین را مقرر کرده است به واسطه حساسیت این مسئله نیازمند قضات متخصص در دادگاهی خاص است که بتواند با عنایت به عدالت مطلوب سیستم کیفری، حداکثر از امکان تضييع حقوق این اشخاص جلوگیری شود (آشوری، ۱۳۷۸، ص ۳۵).

قانونگذار کیفری کشورمان با درک این مهم، در کنار محاکمی برای تابعان* عادی حقوق کیفری به تأسیس محکمه‌ای تخصصی در خصوص نیروهای مسلح که بسیج نیز گونه‌ای از آنهاست، همت گمارده و بدان جامه عمل پوشیده است. چنان که در میان محاکم تخصصی، این محاکم قدیمی‌ترین نوع دادگاههای اختصاصی تلقی می‌شوند (آرزومندی، ۱۳۷۹، ص ۸۲). تولد این محاکم به سال ۱۳۱۸ با قانون دادرسی کیفری ارتش برمی‌گردد که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به‌طور جدی‌تری بدان عنایت شد و بر ضرورت اتخاذ سیاست جنایی تقنینی در این خصوص با تصویب مقرره‌ها و قوانینی تأکید شد.

شالوده اتخاذ چنین قوانینی در نظام کیفری کشورمان، قانون اساسی و اصل ۱۷۲ است که بر ضرورت ایجاد محاکم و رسیدگی تخصصی به جرایم ویژه نیروهای نظامی و انتظامی صحه می‌گذارد. بر اساس این اصل:

«برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضا ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد. ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود».

حسب این اصل، به تمامی جرایم ارتكابی نظامیان که در حین وظیفه یا به واسطه خدمت مرتکب شده است در دادگاههای اختصاصی؛ یعنی دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود که براساس ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۷۱/۵/۱۸ و قانون جدید مصوب ۹ دی ماه ۸۲، کلیه پرسنل ارتش، سپاه پاسداران، اعضای بسیج یا وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به علاوه کلیه پرسنل وظیفه نیروی انتظامی و محصلان مراکز آموزشی نظامی و انتظامی و ... هستند.

بنابراین، به جرایم عمومی این افراد بر مبنای همین، اصل در دادگاههای عمومی رسیدگی می‌شود. اما با این وصف در سال ۷۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی کشور (مصوب ۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص) با تصویب ماده ۳ این قانون گامی در تضاد با این اصل برداشت و کلیه جرایم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر را در صلاحیت دادگاه قضایی ذی‌ربط تهران، یعنی محاکم تهران قرار داد. متعاقب این

* Subject of Laws

قانون مجدداً در سال ۷۴ مجمع در قانون تفسیری ماده ۳ قانون مزبور بر این اندیشه تأکید کرد و کلیه نظامیان داری درجه سرتیپ دومی که شاغل در محلهای سرلشکری و فرماندهی مستقل بودند را نیز مشمول ماده قانون مزبور کرد.

این مسائل به صلاحیت این دادگاه به عنوان محاکم اختصاصی در مقابل محاکم عمومی مربوط می‌شود که بررسی و رسیدگی به جرایم نظامیان را در ابهامی لاینحل قرار داده بود که متأسفانه رویه قضایی را به سوی پذیرش دیدگاه اخیر و نقض اصل مذکور سوق می‌داد. قانون جدید مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۹ دی ماه ۸۲ با اصلاح ماده ۲ قانون سابق به این ابهامات بیش از گذشته دامن زده است.

بدین‌سان با عنایت به اقدامات و تدابیر اتخاذی در راستای این اصل و قوانین و مقررات تدوین یافته مذکور در جهت اجرای آن و نیز مفاهیم و واژه‌های به‌کار رفته که احتمالاً مبهم می‌باشند، ضرورت بررسی ترکیب و وظایف انواع محاکم نظامی و عملکرد این محاکم در برخورد با موضوعات مطروحه و جرایم خاص نظامی و انتظامی و جرایم عمومی ضروری به نظر می‌رسد.

گذشته از موارد مذکور، در میان نیروهای مسلح (ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی) در قوانین کیفری اتخاذی، به نظامیان رده‌های بالای نظامی (ارتشی، انتظامی، سپاهی و بسیجی) عنایت بیشتری شده است. این امر چندان از اهمیت برخوردار است که رسیدگی به جرایم آنها مستلزم محاکم و شعباتی مجزا یعنی قوانین شکلی جداگانه شده است (انصاری، ۱۳۵۲، ص ۵۶). بدیهی است شأن و مقام ویژه این افراد در نیروهای مذکور که مبین شناخت بالای آنها از تواناییهای نظامی، علم آنها به استراتژیهای نظامی از یک سو و وقوف بر اطلاعات نظامی و امنیتی کشور و داده‌های طبقه‌بندی شده و حساس کشور است، چنین سخت‌گیری و امعان‌نظری را نسبت به این افراد توجیه می‌کند.

در این میان در کنار مباحث مربوط به رسیدگی به جرایم نظامیان و ابهامات قوانین مزبور، نحوه رسیدگی به دعاوی کیفری رده‌های بالای بسیجیان به عنوان جزئی از نیروهای سپاه و در نهایت نیرویی نظامی، خود نیازمند تأمل دقیق و بررسی مجزایی است که گریزناپذیر می‌نماید.

بند اول: پویای تاریخی پدیداری رسیدگی ویژه به دعاوی نظامیان و تبیین جایگاه قانونی بسیج نظامیان، جزئی از سوژه‌های حقوق کیفری در هر حکومتی که به‌واسطه پذیرش امر

و مسئولیتی خطیر در جهت پاسداری از ماندگاری و تثبیت شالوده‌های بنیادین حاکمیت مزبور که امروزه در قالب امنیت خواه داخلی و خواه خارجی متبلور می‌شود به تناسب این مسئولیت در صورت تخطی تعمّدی و حتی مبتنی بر تقصیر از سوی نظام عدالت کیفری به عنوان جلوه نخستین قدرت و ضمانت اجرای وزین حاکمیت با پاسخی مواجه می‌شوند که به واسطه شدیدتر بودن این پاسخ از یکسو و نقش حساس آنها از سوی دیگر که به واسطه آن مستحق کیفری شدیدتر از معمول شده‌اند، وجود محاکمی اختصاصی و تشریفات رسیدگی مختص به این محاکم در جهت عنایتی مضاعف به حقوق بنیادین آنها نه تنها لازم که ضروری می‌نماید.

در این مجال به پیشینه این محاکم در نظام کیفری کشورمان و تبیین جایگاه قانونی بسیج به عنوان بخشی از سپاه یعنی نیروهای مسلح در قوانین و مقررات مربوطه پرداخته می‌شود.^۱

۱- محاکم نظامی و پیش تاریخ پدیداری رسیدگی ویژه به دعاوی نظامیان دادگاههای نظامی به لحاظ تاریخی، قدیمی‌ترین نوع محاکم اختصاصی قلمداد می‌شوند (انصاری، ۱۳۵۲، ص ۵۷). حتی در روزگاری که کشمکش و اختلافات خصوصی و بعضاً دعاوی عمومی به وسیله کلیسا یا حکام شرع به بوته حل و گفتار گذاشته می‌شد، این‌گونه محاکم واجد حیات از نوع ابتدایی بودند (آرزومندی، ۱۳۷۹، ص ۸۶) با این حال، شکل نوین این محاکم در دنیای امروزی برگرفته از نظام کیفری فرانسه در قرون ۱۸ و ۱۹ است که صلاحیتی روزافزون داشته‌اند. (آرزومندی، ۱۳۷۹، ص ۹۴).

در نظام عدالت کیفری کشورمان، تولد دادگاههای نظامی به شکل نوین به سال ۱۳۱۸ برمی‌گردد که در قالب تقنینی به موجب قانون دادرسی و کیفری ارتش وارد این عرصه شد. به موجب این قانون، رسیدگی به جرایم نظامیان در حیطه وظیفه آنها در صلاحیت محاکمی بوده که بدین واسطه تشکیل می‌شدند. تأکید این مصوبه پارلمانی، صرفاً بر افعال یا ترک افعالی* بود که افراد نظامی در حین وظیفه یا به موجب وظیفه بدان مبادرت می‌ورزیدند. این قانون تا رویداد انقلاب اسلامی همچنان قابلیت اجرایی

۱- البته بسیج صرفاً کارکرد دفاعی ندارد بلکه نقش بسیج، مشارکت فعال در دفاع همه‌جانبه است اعم از دفاع در عرصه نظامی و مقابله با تهدیدهای خارجی یا دفاعی در عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.

* Acts or Omissions

داشت. در سال ۱۳۵۸ به منظور پاسداری از انقلاب اسلامی و استقلال کشورمان در قبال توطئه‌گران و رسیدگی به جرایم و جنایات عناصر محرک و مخرب داخل ارتش و ژاندارمری و شهربانی، دادگاه انقلابی ارتش تشکیل شد که منحصرأ شامل پرسنل ارتش، ژاندارمری و شهربانی بود.^۱

با تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ به واسطه ضرورت ایجاد این محاکم از منظر مقنن قانون اساسی، اصل ۱۷۲^۲ به این مهم اختصاص یافت که به موجب آن «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد».

متعاقب این قانون و در راستای تحقق این امر، قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در سال ۶۴ به تصویب رسید و در سال ۶۸ اصلاح شد که ماده نخست آن به نوعی یادآور و تکرار مفاد اصل مزبور بود. در مورخه ۱۳۷۱/۷/۳ طی مصوبه ۷۱/۵/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و تایید شورای نگهبان در ۷۱/۶/۸ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران» لازم‌الاجرا شد که ضمن تأکید بر رسیدگی جرایم خاص نظامیان در محاکم نظامی به تفکیک در بندهای جداگانه کلیه پرسنل نظامی را پیش‌بینی کرده بود.

سرانجام در ۱۳۸۲/۱۰/۹، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مشتمل بر یکصد و سی و هفت ماده و پنجاه و یک تبصره به تصویب مجلس رسید که با تصویب آن کلیه قوانین مغایر با تصریح بر قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح پیشین ۷۱ و قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ ملغی اعلام گردید. هم‌اکنون این قانون قابلیت اجرایی داشته و محاکم نظامی وفق آن چرخه عدالت کیفری در خصوص نظامیان را به حرکت در می‌آورند.

اما در این میان، نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که افراد نظامی

۱- احکام این محکمه بر اساس قوانین اسلام و با توجه به وظایف دینی و ملی افراد نیروهای مسلح سه‌گانه در صیانت از استقلال و تمامیت ارضی کشور و پاسداری از انقلاب اسلامی صادر می‌شد. مضاف براینکه احکام صادره قطعی و غیر قابل تجدید نظر بود.

۲- با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، مفاد این اصل بدون تغییر پا برجا ماند.

و نظامیانی که مشمول این فرایند خاص رسیدگی می‌شوند چه کسانی هستند؟ آیا مقنن کیفری در این راستا به ارائه تعریفی از نظامی‌همت گمارده است یا اینکه بدون پرداختن به مفهوم‌شناسی، صرفاً با مصادیق آن اکتفا نموده است؟ و بالاخره در صورت اتخاذ شیوه اخیر «بسیجیان» در میان نیروهای مسلح از چه جایگاهی در قوانین کیفری راجع به نیروهای مسلح برخوردارند و از چه زمانی بدین جایگاه نایل آمده‌اند؟

۲- تبیین جایگاه بسیج به مثابه مصداقی از نیروهای مسلح

یکی از نخستین ابتکارات و رهاوردهای نظام نوین جمهوری اسلامی ایران، تشکیل نهاد بسیج بود که در صحنه‌های مختلف نظم‌آفرینی در جامعه کارویژه‌های گوناگونی را به عهده دارد. یکی از موارد نقش‌آفرینی این نهاد، تلقی آن به عنوان جزئی از نیروهای مسلح در مفهوم اعم است که در این خصوص مشمول قوانین و مقررات نظامیان می‌شود.

شالوده اولیه شکل‌گیری بسیج را می‌توان قانون اساسی سال ۵۸ و اصل یکصد و پنجاه و یکم انگاشت که دولت را موظف به تهیه برنامه و امکانات نظامی برای تمامی آحاد جامعه در جهت توانمندی آنان در دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی کرده است (ساعد، ۱۳۸۴، ص ۹). در واقع؛ بنیان شکل‌گیری این نهاد در پرتو اصل مزبور، سازماندهی اقدام مردمی در جهت دفاع مسلحانه از کشور و دستاوردهای انقلاب اسلامی بوده که زمینه‌ساز شکل‌گیری کارویژه‌های اصلی و تکمیلی این نهاد در قالب فعالیتهای سایر نهادها شده است. چنان که کارکرد نخستین این نهاد در جهت دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی، قلمداد آن در زمره نیروهای مسلح است.

بر اساس اصل مزبور، این نهاد بعد از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ همچنان جایگاه خود را در قانون مزبور حفظ کرد و در قوانین موضوعه راجع به نیروهای مسلح و جرایم نظامی و انتظامی آنها از یک سو و فرایند دادرسی مجزا و مختص به این بزه‌ها از سوی دیگر، این نهاد تحت شمول قوانین مربوط به نیروهای مسلح قرار گرفت. چنان که بعد از تصویب قانون اساسی در سال ۵۸، در نخستین قانون دادرسی نیروهای مسلح که در سال ۱۳۶۴ از تصویب مجلس گذشت، بسیج مستضعفین به منزله بخشی از

نیروهای مسلح تلقی شد. به موجب ماده نخست این قانون، سپاه (که بسیج جزئی از آن محسوب می‌شد) در زمره نیروی مسلح قرار گرفت. این در حالی بود که در لایحه قانونی تشکیل دادگاههای انقلابی ارتش، چون هنوز سپاه تشکیل نشده بود، صرفاً از ارتش، ژاندارمری و شهربانی به عنوان نیروهای مسلح یاد شده بود.

مقنن کیفری در سال ۷۱ با درک اهمیت بیش از پیش این مهم، در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب این سال با تأکید بیشتری به این نهاد در بند ۲ ماده ۱ مقرر مزبور، عبارت «اعضای بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» را از عنوان کلی «سپاه» که در قانون ۶۴ از آن یاد کرده بود تفکیک کرد و گامی نوین در جهت جایگاه قانونی این نهاد برداشت. چنان که اعضای بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در کنار کلیه پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمانهای وابسته به عنوان نظامیان تحت شمول این قانون برمی‌شمرد. در نهایت، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۸۲ در راستای برشماری کارکنان و پرسنل تحت شمول این قانون^۱ با چشم‌اندازی به واژگان ادبی و پاسداشت ادبیات زبان فارسی، مفاد ماده نخست قانون پیشین را تکرار کرد و با حذف واژه «مستضعفین» اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در کنار کارکنان سپاه پاسداران و سایر مصادیق مقرر در بندهای هشتگانه ماده یک، تحت فرایند دادرسی خاص نظامیان قرار داده است.

بند دوم: رویکرد نظام عدالت کیفری به جرایم بسیجیان و آیین دادرسی آنها

در نظام عدالت کیفری، تابعان به منزله عضوی از آن، گاه به انجام فعلی مکلف و بعضاً باز داشته می‌شوند. در این میان، خودداری از این فرامین تقنینی متّصف به وصف کیفری می‌شود که بیشتر نظام مزبور با آرم هنجار کیفری، پاسخ معینی برای آن پیش‌بینی کرده است. به منظور احراز وقوع این هنجار کیفری، سیستم مزبور فرایندی را نیز از پیش ترسیم کرده که طی آن، فرایند صحّت یا سقم این امر محقق شود. در نگاه نخست، این هنجارهای کیفری در فرایند دادرسی آنها در مفهومی کلان به منصف ظهور می‌رسد

۱- به موجب ماده ۲۶ قانون استخدامی سپاه، پرسنل سپاه عبارتند از: کادر ثابت و وظیفه، پیمانی و بسیجی. به موجب ماده ۱۳ این قانون، بسیجی به افرادی اطلاق می‌شود که به جهت تحقق ارتش بیست میلیونی تحت پوشش سپاه در می‌آیند و عبارتند از بسیجی عادی، فعال و ویژه.

که در حوزه حقوق کیفری به شکل یک اصل و قاعده در اذهان اندیشمندان آن به ذهن متبادر می‌شود. اما این امر همیشه یکنواخت نبوده و ناگزیر با ابتنا بر پیچیدگیهای جامعه انسانی و اهداف و مطلوبیتهای نظام مزبور، این اصل ذهنی و وضعی واجد وصف استثنایندی می‌شود. چنان که امروزه وجود هرگونه استثنایی را مؤید اصل می‌پندارند. رویکرد نظام عدالت کیفری به بسیجیان نیز در این راستاست که حسب مقام و موقعیت آنها به جلوه‌های گوناگونی متبلور می‌گردد. گاه یک فرد بسیجی در مقام فردی نظامی فعالیت می‌کند (بند نخست) و گاه به عنوان ضابط دادگستری خدمت می‌کند (بند دوم). بدیهی است این گزینه‌ها و موقعیتهای، جرایم خاصی می‌طلبد که هر کدام نیز بالتبع فرایند دادرسی خاص داشته باشند. اگر چه نباید از ذکر این نکته غافل ماند که موارد مزبور در حیطه مقام و شأن بسیجی است و چنان که در خارج از این شرایط مرتکب بزه‌ای شود، مشمول جرایم و فرایند دادرسی عادی شده، به مانند شهروندی عام در سیستم دادرسی معمول محاکمه می‌شود.

۱- فرایند رسیدگی به جرایم بسیجیان در پرتو قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح یکی از شاخصهای تبیین کارویژه‌های بسیج، چنان که پیشتر بدان اشاره شد، توجه به آن در ساختار نیروهای مسلح است که براین اساس در حیطه قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، هرگونه فعل یا ترک فعلی را در لباس نظامی‌گری در حین انجام وظیفه یا برحسب آن مرتکب شود. جدای از سیستم عدالت کیفری معمول با عنوان جرم نظامی که از سوی یک نظامی به وقوع پیوسته تحت شمول این قانون قرار می‌گیرد و بالتبع در حوزه فرایند دادرسی مختص این جرایم که متفاوت از روند عادی دادرسی است، جای می‌گیرد.

با این همه، برخورد قانونگذار کیفری نظامی و بعضاً رویه قضایی به رده‌های بسیجی در امر رسیدگی به این جرایم به صورت یکپارچه نبوده و نحوه برخورد و روند رسیدگی در خصوص رده‌های پایین (الف) و رده‌های بالای بسیج (ب) متفاوت می‌نماید.

الف : رسیدگی به دعاوی رده‌های پایین

اهمیت و وجاهت نیروهای مسلح و بسیج و تأثیر رفتار آنها بر امنیت اجتماعی کشور

به ویژه از جهت محیط درونی، در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأکید بر تشکیل ارتش بیست میلیونی و تحقق آرمان انقلاب با شکل‌گیری «بسیج» و سپس ادغام آن در ساختار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در ارتش بیانگر نقش مؤثر و کارآمد آنها در ماندگاری و تداوم حیات نوظهور انقلاب بود که این امر را نه تنها می‌توان از همان نخستین فرامین بنیانگذار انقلاب اسلامی قابل استنباط دانست. بلکه اساساً سپاه در کلیت آن، پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن است.

چنان که با وجود دادگاه‌های ارتش و وجود تشریفات خاص رسیدگی در خصوص نظامیان و بالاحص بسیجیان که از زمره نوگامان این گروه بودند، از سوی امام راحل(ره) در مورخه ۱۳۵۸/۶/۱۶ فرمانی در خطاب به این محاکم صادر شد که بر اهمیت و جایگاه نیروهای مزبور در امر پاسداری از امنیت کشور و عنایت خاص و ویژه در نحوه احضار و بازرسی آنها تأکید نمودند. به موجب این فرمان:

- ۱- تعقیب افراد ارتش باید با اطلاع فرمانده شخص متهم باشد و دادگاه‌های ارتش خود مستقلاً نباید در بازداشت ارتشی‌ها اقدام نمایند.
- ۲- فرمانده شخص متهم موظف است در مهلتی که دادگاه‌های ارتش معین می‌نمایند، متهم را به دادگاه تسلیم نماید.
- ۳- در صورتی که شخص متهم در مدت مقرر در دادگاه حاضر نشد، دادگاه خود مستقیماً اقدام می‌نماید.
- ۴- برای خدشه‌دار نشدن افراد متهم، قبل از اثبات جرم، اقدام دادگاه باید به صورت غیرعلنی باشد و نشر و پخش آن از طرف دادگاه و غیره ممنوع است.
- ۵- دادگاه‌های غیر ارتشی عموماً و افراد غیر مسئول خصوصاً به هیچ‌وجه حق دخالت در این امور را ندارند و دخالت‌کنندگان تعقیب خواهند شد.

افزون‌بر این، پس از اتمام جنگ تحمیلی و صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در محق شناختن شورمان در جنگ و متجاوز شناختن رژیم بعثی عراق، در مورخه ۱۳۶۷/۶/۱۶، جانشین وقت فرماندهی کل قوا با اقتباس از فرمان پیشگفته، طی ابلاغیه‌ای نحوه احضار و جلب نیروهای مسلح را مقرر نمود که به موجب بند دوم آن «هرگونه احضار رده‌های پایین تر به ویژه پایین تر از فرماندهی تیپ و رده همپراز آن از طریق فرماندهی تیپ مربوطه یا رده همپراز یا رده بالاتر انجام شود».

بنابراین، بر اساس نقش حساس نیروهای مسلح در مفهوم اعم و بسیجیان در معنای اخص، با وجود تخصیص دادگاههای نظامی به منظور رسیدگی به جرایم نظامی و انتظامی آنها، احضار این نیروها که نخستین اقدام در هر فرایند دادرسی است، منوط به اطلاع فرمانده آنها بوده و بدون تحقق این امر هرگونه اقدام محاکم مزبور خلاف قانون محسوب و عمل قاضی ذی ربط تخلف تلقی می‌شود. مضاف براینکه به محض اطلاع فرمانده فرد متهم، برای وی تکلیفی ایجاد می‌شود که به موجب آن، در مهلت مقرر محکمه مزبور، متهم را روانه دادگاه کند.

به علاوه، نکته قابل ملاحظه دیگر در این فرامین، عنایت به حق متهم و به‌ویژه رعایت حال و حیثیت وی بوده که در این راستا تا هنگامی که اتهام وارده احراز نشده باشد، نشر و پخش هرگونه اطلاعاتی در خصوص آن از طرف دادگاه یا از طرف دیگران که می‌تواند رسانه‌ها و مطبوعات را نیز نشانه رود، ممنوع است و تخلف از آن حسب مورد، افراد مربوطه را با پاسخهای مقرر سیستم عدالت کیفری مواجه می‌کند. به دیگر سخن، امروزه به موجب تبصره ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۷۸ و اصلاحات بعدی در سال ۱۳۸۱، انتشار این گونه اطلاعات در چنین مواردی از سوی رسانه‌های گروهی نه تنها مجاز نبوده، بلکه متخلف به مجازات مفتتری نیز محکوم می‌شود.

شایان ذکر است که در حقوق نظامی کشورمان «رده‌ها» به مقامات عالی فرماندهی امور نظامی و انتظامی اطلاق می‌شود، اما در حقوق اداری به ویژه حقوق ناظر بر سازمان لشکری کشور، این واژه به عنوان ساختار (و نه افراد) و بخشی از اجزای سازمانی بسیج به کار رفته است. بدیهی است که در این نوشتار مفهوم نخست با تأکید بر شخصیت فردی اشخاص حقیقی در حقوق کیفری مدنظر است.

نکته قابل ملاحظه اینکه، با این وصف که دادگاه ارتش و نظامی، خاص نظامیان بوده و صرفاً شامل نیروهای مزبور می‌شود تأکید مؤکد بر اطلاع فرمانده در خصوص این رده‌ها و عدم صلاحیت دادگاههای ارتش نه تنها در بازداشت آنها بلکه حتی احضار آنها، مبین این مسئله است که حمایت از امنیت و پاسداری از انقلاب و حکومت اسلامی، امر خطیری است که حتی خود محاکم نظامی نیز نمی‌توانند بدون هیچ اطلاعی آنها را احضار کنند.

با این همه، در صورتی که فرد متهم در موعد مقرر معرفی نشود یا اینکه حضور نیابد، دادگاه نظامی می‌تواند مستقلاً به احضار یا بازداشت بسیجی اقدام کند. به نظر می‌رسد در این حالت دو حق در تزامن هم قرار می‌گیرند که در این میان مقنن کیفری نظامی، دستگیری و احضار مستقلاً نظامی را در جهت برقراری امنیت اجتماعی و رعایت عدالت، مقدم برحق دیگر، یعنی انجام وظیفه دانسته است. از سوی دیگر، با وجود قوانین راجع به مجازات جرایم نیروهای مسلح، و جاهت و جایگاه این فرامین به چه صورت نمایان می‌گردد؟

ب: رسیدگی به دعاوی رده‌های بالا

همان‌گونه که اهمیت، و جاهت و جایگاه رده‌های پایین نظامی و بسیجی چنان است که حتی دادگاههای نظامی نیز به صورت مستقل و بدون اطلاع فرمانده آنها صالح به احضار آنها نبوده، به طریق اولی فرماندهان و رده‌های بالا نیز نه تنها مستثنی از این قاعده نیستند بلکه از جایگاه مضاعفی برخوردارند.

متعاقب نخستین فرمان امام راحل در مورخه ۱۳۶۵/۶/۱۶، جانشین وقت فرماندهی کل قوا در تاریخ ۶۷/۶/۱۶ به منظور جلوگیری از بروز اختلال در امور دفاعی و امنیتی و حفظ سلسله مراتب فرماندهی در رده‌های مختلف سازمانی، طی ابلاغیه‌ای در خصوص نحوه احضار و جلب نیروهای مسلح خطاب به کلیه محاکم و دادرهای تابعه مقرر داشت:

۱- احضار فرماندهان نیروهای مسلح و رده‌های هم‌تراز به بالا با اجازه فرماندهی کل قوا باشد؛

۲- هر گونه احضار رده‌های پایین‌تر از فرماندهی تیپ و رده هم‌تراز آن از طریق فرماندهی تیپ مربوطه یا رده هم‌تراز یا رده بالاتر انجام شود.

در همین خصوص، اوامر مقام رهبری در مورخه ۶۹/۵/۱۴ از سوی دفتر فرماندهی کل قوا با دستورالعمل شماره ۱/۲۲/ف.ک به ریاست قوه قضائیه وقت به شرح ذیل جهت اجرا ابلاغ شد:

«به قوه قضائیه ابلاغ شود هرگونه احضار پرسنل نیروهای مسلح (ارتش و سپاه) از فرماندهان تیپ مستقل و لشکر و رده هم‌تراز آنها به بالا و نیروهای انتظامی، رؤسای

شهربانی و فرماندهان کمیته و ژاندارمری مراکز استانها و رده همپراز به بالا، توسط دیگر مراجع قضایی از طریق سازمان قضایی نیروهای مسلح (دفتر ویژه) صورت پذیرد».

در راستای تدوین ضوابط عملیاتی و اجرای دستور فوق، دستورالعملی از سوی دفتر فرماندهی کل قوا و برابر با اوامر مقام معظم رهبری به ریاست ستاد کل نیروهای مسلح ابلاغ و به مبادی ذی ربط به شرح ذیل صادر شد.

۱- هرگونه احضار فرماندهان نیروها و رده همپراز به بالاتر توسط ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح و با اجازه فرماندهی کل قوا صورت پذیرد.

هرگونه احضار فرماندهان تیپ و رده‌های همپراز به بالای ارتش و سپاه و نیروهای انتظامی توسط ریاست سازمان قضایی از طریق دفتر فرماندهی کل قوا صورت پذیرد. در صورت عدم حضور ظرف مدت مقرر سازمان قضایی می‌تواند راساً اقدام نماید.

با توجه به تأکید فرمان مقام معظم رهبری در مورخه ۶۹/۵/۱۴ بر احضار پرسنل نیروهای مسلح با رده‌های بالا توسط دیگر مراجع قضایی نیروهای مسلح (دفتر ویژه) و تبصره ۱ قانون دادگاههای عمومی و انقلاب ۷۳ و اصلاحات بعدی آن مبنی بر رسیدگی به اتهامات جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر که در صلاحیت دادگاههای کیفری استان تهران است، دو نکته قابل امعان نظر است: نخست اینکه، احضار پرسنل بسیج به مثابه نیروهای مسلح و به ویژه رده‌های بالای آن، چه در مورد جرایم خاص نظامی یا انتظامی چه جرایم عمومی، می‌بایست با اطلاع و اجازه فرماندهی کل قوا و توسط ریاست سازمان نیروهای مسلح حسب مورد صورت گیرد.

دوم اینکه، در ابتدای امر بین این دو تبصره تعارض ظاهری به ذهن متبادر می‌شود که با مذاقه بیشتر، این شبهه را می‌توان از ذهن زدود. بدین بیان که در فرمان رهبری که راجع به جرایم عمومی نظامیان و بسیجیان می‌باشد و مرجع قضایی غیر از محاکم نظامی موجود است، صرفاً به موجب این فرمان «احضار فرماندهان و رده‌های بالای متهم» می‌بایست از طریق ریاست محترم سازمان قضایی نیروهای مسلح و اجازه فرماندهی کل قوا باشد. حال آنکه تبصره ۱ ماده مزبور راجع به «رسیدگی» به اتهامات جرایم عمومی این افراد است؛ لذا مسئله احضار، گام نخستین در فرایند دادرسی تلقی

می‌شود به واسطه موقعیت شاخص و مهم این افراد باید لحاظ شود. در این میان، «امر رسیدگی» از طریق دادگاه بوده و زمانی است که مرحله تحقیقات مقدماتی به اتمام رسیده است.

به علاوه رده‌های بالای بسیجی و نظامی نیز براساس دستورالعمل صادره از سوی دفتر فرماندهی کل قوا به ریاست ستاد کل نیروهای مسلح، رده‌های مزبور به دو دسته تقسیم می‌شوند. از این رو، مرجع احضار آنها نیز متفاوت است. چنان که احضار فرماندهان نیروها رده هم‌تراز به بالا توسط ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح و با اجازه فرماندهی کل قوا صورت می‌پذیرد و از سوی دیگر، در خصوص احضار فرماندهان تیپ و رده‌های هم‌تراز به بالای ارتش و سپاه و نیروهای انتظامی، ریاست سازمان قضایی از طریق دفتر فرماندهی کل قوا صالح به انجام این امر می‌باشد. مضاف براینکه صرفاً در صورت عدم حضور فرد احضار شده در ظرف مدت مقرر، سازمان قضایی می‌تواند رسماً اقدام کند.

برای این امر، در دفتر فرماندهی کل قوا، دفتری تحت عنوان «دفتر ویژه» تشکیل شد که به نگاه مقام رهبری مقصود از تشکیل آن این است که: «جلب و احضار و بازرسی از فرماندهان نظامی در سطوح بالا دارای ضابطه و نظامی خاص باشد. این جور نباشد که برای اندک چیزی فرماندهان نظامی را به اطاق بازپرس ناآشنا به موقعیت و رتبه نظامی او بکشند و او را تحقیر کنند و به خصوص با توجه به حالت خاص که بعضی افراد نسبت به نظامیان دارند. این کار برای او توهین به دستگاه قضایی نیست و عملاً هم هیچ توهینی نیست، بلکه برای رعایت مصالح نیروهای مسلح و حفظ وابستگی آنها به نظام فرماندهی است. البته نظامیان پایین‌تر از فرمانده تیپ مستقل و لشکر که اکثریت قاطع نیروهای مسلح‌اند، به طریق معمولی احضار و بازپرسی می‌شوند و در مورد آنها احتیاج به این دفتر نیست. این عده که مستثنا شده‌اند شاید در مجموع در کل نیروهای مسلح بیش از چند صد نفر نباشند و اما دفتر ویژه‌ای باید برای چگونگی عملکرد و تأمین مصلحت مورد نظر و همچنین حدود وظایف خود پیشنهادی تدوین و برای تصویب ارائه کند».

لذا در این مجال تعارض مشاهده می‌شود. به صورتی که در دستورالعمل پیشگفته، دفتر ویژه در راستای احضار فرماندهان رده‌های بالا تشکیل شد، در حالی که در نظر

مقام رهبری هدف از تشکیل این دفتر در کنار احضار به جلب و بازپرسی نیز اشاره شده است. اما با این توصیف به رغم اینکه مابین این دستورالعمل و نظر مزبور تعارض از حیث دامنه فعالیت دفتر ویژه وجود دارد، در زمینه ارتباط با تبصره یک ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تعارضی به چشم نمی‌خورد؛ زیرا مسئله احضار، جلب و بازرسی، در حیطه تحقیقات مقدماتی* است، حال آنکه تبصره مزبور بر امر رسیدگی که مفهوم مضیق آن، جلسه محاکمه و صدور رأی است تأکید دارد.

به هر حال، با ابتدای بر این پیام و فرمان که به تبیین علت احضار و جلب فرماندهان نیروهای مسلح به روش ویژه می‌پرداخت، دادستانی کل کشور در تاریخ ۶۹/۱۰/۱۱ دستور مزبور را به کلیه دادرهای عمومی و انقلاب و نظامی کشور ابلاغ کرد و دفتر ویژه زیر نظر مستقیم سازمان قضایی نیروهای مسلح تشکیل شد. در همین خصوص دفتر ویژه، آیین‌نامه‌ای، در ده ماده تهیه و تنظیم کرد و جهت استحضار مقام معظم رهبری ارسال داشت. ایشان پس از ملاحظه دستورالعمل و موافقت با اجرای آن، موضوع «تعیین رده‌های هم‌تراز» را به عهده ستاد کل نیروهای مسلح قرار دادند.^۱

در این راستا، مجمع تشخیص مصلحت وارد عرصه قانونگذاری شد و در تاریخ ۱۳۷۳/۵/۶ قانونی را با عنوان «قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی کشور» به تصویب رساند و فرایند دادرسی نظامیان و بسیجیان را به جهتی دیگر سوق داد و دامنه صلاحیت این محاکم را تا حد امکان گسترش داد. به موجب ماده ۱ این قانون سه ماده‌ای «هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی، جرایم دیگری کشف شود سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد».

با تصویب این قانون، مجمع از اصل مقرر در دستورالعمل و فرامین مقام معظم رهبری تا حدودی عدول کرد. با این بیان که در دستورالعمل و فرامین مزبور با تأکید مطلق بر صلاحیت مراجع قضایی دیگر، صرفاً در امر احضار فرماندهان نظامی و بسیجی رده بالا، مقام فرمانده کل قوا می‌بایست مطلع و اجازه می‌داد؛ در حالی که به موجب

* Preliminary Search

۱- مقصود مقام رهبری از بازرسی در این فرمان، در مفهوم دقیق کلمه در حوزه آیین دادرسی کیفری «بازجویی» توسط بازپرس بوده است.

این ماده، اصل صلاحیت ذاتی محاکم عمومی و انقلاب با محاکم نظامی تا حدودی تخصیص خورده و در خصوص مواردی که در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی است اگر جرایم دیگری که طبیعتاً به جرایم غیرنظامی برمی‌گردد کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح و محاکم نظامی، صالح به رسیدگی به تحقیقات شناخته شده است. لذا براساس این ماده، دامنه صلاحیت دادگاههای نظامی نسبت به گذشته وسیع‌تر شد. در این خصوص، به نظر می‌رسد اقدام مزبور به‌رغم تحدید گسترده صلاحیت دادگاههای غیرنظامی و بسط دامنه صلاحیت محاکم نظامی تا حدودی قابل توجیه می‌تواند باشد؛ چرا که با عنایت به آیین دادرسی کیفری سابق و لاحق، به ویژه مواد ۱۸۳ و ۵۴ آن، در جهت جلوگیری از آرای متناقض، توجه به تعدد جرایم ارتكابی در امر صدور حکم و نیز رعایت حال متهم و صدور رأی منصفانه و عادلانه برای وی تا به اتهامات متعدد متهم در یک دادگاه رسیدگی گردد. از این رو، این مقررات در صلاحیت محلی قابل اعمال است. اما با توجه به جایگاه خاص این افراد و فارغ از عنایت به صلاحیت ذاتی این جرایم و اتهامات، باز می‌توان به این موارد استناد و ماده مزبور را موجه تلقی کرد. در نتیجه، براین اساس می‌توان بدین نتیجه رسید که ماده مزبور متعارض با تبصره ۱ ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در زمینه صلاحیت دادگاههای کیفری استان تهران به جرایم عمومی‌رده‌های بالای بسیجی و نظامی نبوده، بلکه مفاد این ماده گویای شرایط خاص است که مصلحت جامعه و رعایت عدالت و انصاف، ضرورت وجود آن را توجیه می‌کند.

افزون بر این، مجمع تشخیص مصلحت در اقدامی بی‌سابقه در ماده ۳ این قانون، تا اندازه‌ای که ممکن بوده است، به گسترش دامنه شبکه صلاحیت محاکم نظامی‌اهتمام ورزیده و رسیدگی به کلیه جرایم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر را در مراجع صلاحیت قضایی ذی‌ربط در تهران دانسته است و در این راستا، حتی اصل ۱۷۲ قانون اساسی را به ورطه فراموشی سپرده و موردی اشعار می‌دارد که صریحاً خلاف قانون اساسی و اصل مزبور است.

توضیح اینکه: نخست اینکه، مقصود از مراجع قضایی ذی‌ربط، محاکم نظامی است. بدین خاطر که در صدر این ماده به کلیه جرایم نظامیان اذعان داشته و رسیدگی به کلیه جرایم مزبور را در صلاحیت یک مرجع قضایی خاص در نظر داشته است؛ چرا که در

غیر این صورت، مقررات سابق بر تصویب این قانون و ماده، خود گویای این واقعیت بوده و پیش‌بینی یک امر بدیهی در ماده‌ای مستقل و قانونی جدید خارج از منطق قانونگذاری است. دوم اینکه، رسیدگی به کلیه جرایم نظامیان و بسیجیان را با درجه مقرر در این ماده، نه تنها در صلاحیت محاکم نظامی دانسته، بلکه صرفاً آن را در صلاحیت محاکم نظامی «تهران» پنداشته است. به نظر می‌رسد علت این امر، وضعیت خاص و حساس این افراد است که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به واسطه نقش وارده نظامی حساس آنها، با امنیت داخلی و خارجی کشور مرتبط و هر گونه بزهکاری آنها به دستگاه حکومتی مربوط می‌شود؛ لذا رسیدگی در مراجع نظامی تهران که از قضات عالی‌رتبه و نظارت دقیق می‌تواند برخوردار باشد و نیز حساسیت رسیدگی و محکومیت آنها و احتمال لطمه به حیثیت و آبروی آنها، منجر به پیش‌بینی این امر شده است.

سوم اینکه، به لحاظ مغایرت این ماده با اصل ۱۷۲ قانون اساسی که رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در صلاحیت محاکم نظامی و رسیدگی به جرایم عمومی آنان یا جرایم در مقام ضابط دادگستری را در صلاحیت محاکم عمومی دانسته، قانون مزبور در حیطه این ماده قابلیت اجرایی نداشته و با در عرض بودن این قانون موضوعه با قانون اساسی و ارجحیت قانون اساسی بر این قانون، ماده مزبور غیرقانونی بوده، به لحاظ اصول کلی حقوق عمومی، قابلیت استناد ندارد؛ اگر چه رویه قضایی حاکی از امر خلاف آن دارد.

چهارم اینکه، در خصوص دامنه شمول درجه سرتیپی در ماده مزبور در مقام عمل بعد از تصویب این قانون تفاسیر متعددی به‌وجود آمد. چنان‌که عده‌ای دامنه شمول این عبارت را از نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی خارج می‌دانستند و رسیدگی به جرایم آنان را در محاکم عمومی می‌انگاشتند و عده‌ای بر این اعتقاد بودند که عنوان سرتیپی به نظامیان دارای درجه سرتیپی دوم نیز اطلاق می‌شود؛ لذا مشمول مصوبه مذکور می‌شوند. در این خصوص، سرانجام استفساریه‌ای از مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام گرفت که مجمع در پاسخ به آن، اقدام به تصویب ماده واحده‌ای کرد که در حقیقت پاسخ به تفسیر همان موضوع است. بر اساس این پاسخ: «کلیه نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی که شاغل در محلهای سرلشکری و فرماندهی تیپهای مستقل هستند

نیز مشمول ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی کشور» مصوب مورخ ۱۳۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشند.^۱

توضیح اینکه^۲ بند پنجم این ماده که در سال ۱۳۷۳ از تصویب مجمع تشخیص مصلحت گذشته و با تبصره ۱ ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که الحاقی مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ به قانون مزبور مصوب ۷۳ است، در تعارض است؛ زیرا این ماده به صلاحیت محاکم نظامی تهران در خصوص کلیه جرایم رده‌های سرتیپی بسیجی و نظامی‌اشعار داشته؛ در حالی که به موجب تبصره مزبور رسیدگی به کلیه اتهامات افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر را در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران دانسته است. آیا در راستای رفع این تعارض نمی‌توان براساس قاعده قانون مقدم و مؤخر و ناسخ و منسوخ، اقدام کرد؟! بدین‌گونه که با توجه به تناقض مطلق این دو مقرر و عدم جمع شدن این دو ماده از یک سو و ضرورت ترجیح یکی بردیگری از سوی دیگر، براساس تقدم و تأخر زمانی تصویب آنها و رعایت قاعده ترجیح قانون مؤخر بر مقدم که مبین نسخ قانونی مصوبه مقدم است، تبصره موصوف را بر ماده ۳ رجحان داده و ماده اخیر را نسخ شده تلقی کنیم؟ به نظر می‌رسد بر اساس اصول عملی و قاعده ناسخ و منسوخ، بتوان ادعا کرد که ماده ۳ قانون مزبور نسخ شده است؛ اما غیر قابل نسخ شدن قوانین تصویبی مجمع تشخیص مصلحت مانع از اعمال این اصل عملی است. در نتیجه با عنایت به این اوصاف و اعتقاد بر ماندگاری و قابلیت اجرایی قوانین مصوب مجمع، مگر به واسطه قانون دیگر خود مجمع، می‌توان اذعان داشت که تعارض موجود همچنان باقی است. اگرچه در مقام عمل، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت مقدم بوده و در مرحله اجرایی بدانها عنایت می‌شود.

- ۱- تفسیر فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز پنج شنبه مورخ دوم شهریور ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و چهار مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده است.
- ۲- به منظور اجرای صحیح قانون مذکور، ستاد کل نیروهای مسلح، جایگاههای مشمول مصوبه را تهیه و تصویب و در تاریخ ۷۴/۱/۱۳ به سازمان قضایی نیروهای مسلح (دفتر ویژه) ارسال کرد. این فهرست، ملاک عمل دفتر ویژه جهت تعیین مصادیق نظامیان مشمول دستورالعمل احضار و جلب فرماندهان نیروهای مسلح است. نهایتاً در مورخ ۷۵/۸/۲۳ به منظور رفع ابهامات قبلی، ستاد کل نیروهای مسلح با همکاری سازمان قضایی نیروهای مسلح و دفتر فرماندهی کل قوا، دستورالعملی را در ده ماده تنظیم کرد که مورد موافقت فرماندهی کل قوا نیز قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲۸ به ریاست قوه قضائیه و تمامی نیروهای مسلح ابلاغ و جایگزین دستورالعمل قبلی شد.

۲- رسیدگی به دعاوی بسیجیان در مقام ضابط دادگستری

اصل ۱۷۲ قانون اساسی، علاوه بر پرداختن به جرایم خاص نظامی یا انتظامی بسیجیان به عنوان جلوه‌ای از نیروهای مسلح کشور و اعطای صلاحیت رسیدگی این جرایم به محاکم نظامی، به جلوه‌ای دیگر از فعالیت‌های بسیجیان اشعار داشته و به آنها به عنوان یکی از مصادیق ضابطین دادگستری اشاره کرده است که در صورت ارتکاب جرم در این مقام با سیستم عدالت کیفری و محاکم عمومی مواجه می‌شود؛ لذا قانونگذار اساسی کشورمان بر مشارکت بسیجیان در امر برقراری امنیت، خواه به عنوان گزینه‌ای از نیروهای مسلح و خواه به مثابه ضابط دادگستری، نظر داشته و یاری این نهاد نو ظهور را در نظام سیاسی- اجتماعی ضروری انگاشته است.

از این رو، بر اساس این اصل، در قوانین موضوعه در جهت عملی ساختن این آرمان و اجرای قانونی مفاد این اصل برای نخستین بار در قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مصوب ۶۴/۲/۲۲ با اصلاحات سال ۶۸، به این امر عنایت شد و با تلقی کردن نظامیان و بسیجیان به عنوان یکی از گونه‌های ضابطین دادگستری، در تبصره ۲ ماده ۱ این قانون به صلاحیت محاکم عمومی در امر رسیدگی به جرایم ارتكابی این افراد در مقام ضابط دادگستری پرداخته شد. به همین ترتیب در سال ۱۳۷۰، با استناد به اصل مزبور در ماده ۱۱۸ قانون استخدامی سپاه مقرر شد: «بر اساس اصل ۱۷۲ قانون اساسی، جرایم عمومی آنها [پرسنل سپاه] در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود».

در سال ۱۳۷۱ در راستای حمایت قضایی از بسیجیان در امر انجام وظیفه به عنوان ضابط دادگستری، قانونی با عنوان «قانون حمایت قضایی از بسیج» در قالب ۷ ماده از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و به موجب ماده اول آن به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده شد همانند ضابطین قوه قضائیه هنگام برخورد با جرایم مشهود و در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا در صورت اعلام نیاز آنها اقدام کنند.

به موجب ماده ۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند.

عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز آنها به منظور جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضایی اقدامات قانونی لازم را به عمل آورند». دو ماه بعد از این قانون، آیین نامه آن که توسط سه مرجع ستاد مشترک سپاه، قوه قضائیه و وزارت کشور تهیه و به تصویب فرماندهی کل قوا رسید، نیز در ماده ۱ به این امر پرداخت و در راستای حمایت همه‌جانبه از بسیجیان ضابط، دفاتر حمایت و خدمات حقوقی و قضایی بسیجیان در نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را پیشنهاد داد.^۱

بالاخره به مثابه امری شناخته شده و موجه در آیین دادرسی تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، این مسئله مجدداً مورد تأکید قرار گرفت و در ماده ۱۵ این قانون به ویژه در بند ۳ آن از مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با استناد به قوانین خاص؛ یعنی قانون حمایت قضایی بسیج مصوب ۱۳۷۱، به عنوان ضابط دادگستری یاد شد.

با این اوصاف، اگر چه در امر وظایف محوله بسیجی به عنوان فردی نظامی و بروز هرگونه تخلف در این خصوص از سوی وی، ضمن تعقیب در محاکم نظامی به لحاظ صلاحیت ذاتی مورد محاکمه قرار می‌گیرد، اما اگر در جایگاه ضابط دادگستری، در اجرای وظیفه قانونی محوله مرتکب تخلف و جرمی شود، در دادگاههای عمومی به عمل مجرمانه وی رسیدگی می‌شود.

از این رو، در وهله نخست باید بر این امر وقوف یافت که براساس قانون حمایت قضایی و آیین‌نامه آن، صرفاً یک فرد بسیجی زمانی در مقام ضابط دادگستری تلقی می‌شود که:

اولاً؛ دارای مجوز از نیروی مقاومت بسیج باشد. لذا سایر بسیجیانی که چنین مجوزی ندارند، در صورت هر اقدامی در حوزه اختیار مقام ضابط، تخلف کرده و قابل تعقیب در محاکم عمومی با عنوان سوءاستفاده از اختیارات می‌باشند.

ثانیاً؛ با فرض داشتن چنین مجوزی، صرفاً در صورت برخورد با جرایم مشهود می‌توانند بدین عنوان وارد عمل شوند. لذا در جرایم غیرمشهود چنین صلاحیتی ندارند.

۱- بررسی این قانون و آیین‌نامه آن از نظر باید ها و نبایدها از حوصله این نوشتار خارج است و تحلیلی دیگر می‌طلبد.

چنان‌که اداره مشورتی قوه قضائیه نیز در نظریه ۷/۷۹۷۹-۸۰/۸/۲۱ بر این امر صحه گذاشته است و در جرایم غیرمشهود مستندی برای دخالت اعضای بسیج متصور نمی‌داند.

ثالثاً؛ با وجود دو گزینه پیش‌گفته، بسیجیان زمانی محق هستند و ضابط دادگستری محسوب می‌شوند که دیگر ضابطین در آن زمان وجود نداشته باشند یا در صورت حضور، اقدام به موقع انجام ندهند یا اینکه استمداد یا اعلام نیاز نمایند، آن‌هم صرفاً به منظور، اهداف و شرایط خاصی نظیر جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضایی؛ لذا در غیر این موارد احصایی، به جهت دیگر باز این افراد صلاحیت مداخله ندارند.

بنابراین، مشاهده می‌شود که مداخله و عملکرد بسیجیان به عنوان ضابط دادگستری گستره محدودی دارد که گاه با توجه به ضرورت جمع این شرایط برای صالح تلقی شدن آن بدین عنوان، ضریب تحقق و تجمع این شرایط به حد صفر می‌رسد. از سوی دیگر، خارج از وجود شرایط پیش‌گفته در جهت شایستگی بسیجیان، هرگونه اقدامی، خروج از دامنه قانونی محوله بدانها بوده و برابراست با سوء استفاده از موقعیت خود و مواجهه با تیغ تیز و بران سیستم عدالت کیفری.

در صورت ارتکاب هر جرمی در قالب این وظیفه، چنان‌که پیشتر گفته شد، به موجب قانون اساسی و برخی قوانین موضوعه نظیر قانون دادرسی نیروهای مسلح، دادگاه صالح برای رسیدگی، دادگاه عمومی است.

نتیجه‌گیری

نیروهای مسلح و به ویژه بسیجیان، به مثابه جلوه‌ای از این گروه خاص اجتماعی که در اجتماع انسانی در راستای برقراری امنیت داخلی و خارجی نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند و به نوعی تبلور حاکمیت تلقی می‌شوند، در سیستم عدالت کیفری نیز به واسطه دارا بودن این نقش خطیر و موقعیت خاص، به عنوان جزئی از سوره‌های حقوق کیفری، با رویکرد ویژه‌ای ملاحظه می‌شوند و از این منظر، گاه در امر بازدارندگی با استراتژی پیشروی و ایدئولوژی امنیت‌گرا مواجه می‌گردند و گاه به واسطه ایفای نقش خود به نحو احسن از رهیافتهای حمایتی برخوردار می‌شوند. این موقعیت حساس برای

آنها، جرایم و وقایع مجرمانه خاصی به تصویر می‌کشد که روند رسیدگی بدانها نیز فرایند دادرسی ویژه‌ای می‌طلبد. از این روست این تابعان حقوق کیفری، واجد مسئولیت کیفری خاص با روند رسیدگی خاصند.

در نظام عدالت کیفری کشورمان، بررسی پویش تاریخی این روند، خود بیانگر عنایت بیش از پیش به این گروه از سوی مقنن کیفری و نیز فرمانده کل قوا در قالب فرامین و دستورالعملها بوده است که روند امنیت‌گرا و سیاست جنایی امنیت محور را به ذهن متبادر می‌سازد و در این میان، برای اعطای صلاحیت جهت رسیدگی به رخدادهای مجرمانه این نیروها و بسیجیان، گاه مراجع هم‌عرض دست به اتخاذ اقدامات تقنینی می‌زنند که ناقض هم و گاه کاملاً مغایر هم می‌شوند. از سوی دیگر، روند عملی و قضایی نیز در این راستا راهگشا نمی‌شود و گاه برخلاف آنها با ابتدای برتفسیر قضایی، رویکردی نوین می‌آفریند. در فضای موجود کشورمان در عرصه مسائل و رسیدگی به دعاوی و جرایم ارتكابی بسیجیان، چه در مقام فرد نظامی و انتظامی و چه در مقام ضابط دادگستری، تهافت قوانین موجود، اندیشمندان حقوق و مجریان قانونی را با تعدد رویه مواجه کرده است که ضرورت اتفاق نظر مراجع هم‌عرض در قالب تصویب قوانین یا ایجاد رابطه طولی اجرایی بین آنها ضروری می‌نماید.

در این راستا، پیشنهاد می‌شود تعارض مقررات و قوانین موجود در این زمینه با تکیه بر وضعیت خاص بسیجیان، بررسی و نتایج آن جهت استحضار فرماندهی معظم کل قوا ارسال شود. در این صورت، متعاقب دستور ایشان، زمینه‌های اقدام عمل به منظور همساز کردن قوانین موجود و توجه بیشتر به مقتضیات کارکردی بسیج فراهم خواهد شد. قطعاً این امر در خصوص سایر وضعیتهای حقوقی مربوط به خود بسیج اعم از پایگاهها، رده‌ها، نواحی و مناطق نیز صادق است. ایجاد مرجعیت واحد قضایی در امور بسیج به‌ویژه تشکیل شعب اختصاصی مربوط به بسیجیان، چه در مجموعه سازمان قضایی نیروهای مسلح و چه در محاکم عمومی (در مواردی که سایر دعاوی مربوط به بسیجیان مطرح است)، پیشنهادی مناسب به نظر می‌رسد. در این شعب، باید قضات و دادرسان با قوانین و مقررات مرتبط به بسیج و همچنین کارکردهای آنها کاملاً آشنا باشند تا به‌درستی قضاوت کرده و هم عدالت کیفری را تعقیب کنند و هم پیشبرد اهداف و مأموریت‌های قانونی بسیج، تسهیل شود.

منابع

- ۱- آرزومندی، محمد (۱۳۷۹)؛ «محاكم نظامی در جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۷۸)؛ آئین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، جلد اول، چ چهارم.
- ۳- انصاری، علی (۱۳۵۲)؛ «صلاحیت دادگاه‌های نظامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴- خزایی، منوچهر (۱۳۷۸)؛ تقریرات آیین دادرسی کیفری، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۵- دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۸۱)؛ نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
- ۶- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)؛ درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.
- ۷- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)؛ «تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱ (زمستان).
- ۸- روحی، نبی‌اله و ترابی، مصطفی (۱۳۷۹)؛ بسیج در پرتو قانون، تهران، سازمان تحقیقات و خودکفایی بسیج.
- ۹- ساعد، نادر و ساعد، محمد جعفر (۱۳۸۴)؛ «نقدی بر نقش و کارویژه‌های بسیج در پرتو قانون برنامه چهارم توسعه: کاستی‌ها و راهکارها»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال هشتم، شماره ۲۶ (بهار).
- ۱۰- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۳)؛ مبانی جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم.
- ۱۱- لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)؛ درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
- ۱۲- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۲)؛ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، نشر میزان، چ سوم.

- ۱۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۷۷): *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۴- وکیو، دل (۱۳۸۰): *فلسفه حقوق*، ترجمه جواد واحدی، تهران، نشر میزان.

قوانین و آیین‌نامه‌ها و ...

- ۱۵- قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ با اصلاحات ۱۳۶۸.
- ۱۶- قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی کشور ۱۳۷۳/۵/۶.
- ۱۷- قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱.
- ۱۸- قانون تفسیر ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی کشور مصوب ۱۳۷۴/۶/۲.
- ۱۹- قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱.
- ۲۰- قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸.
- ۲۱- آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت قضایی از بسیج، ۱۳۷۳/۳/۳۰.
- ۲۲- لایحه قانونی تشکیل دادگاه انقلابی ارتش مصوب ۱۳۵۸/۱۲/۲۹.
- ۲۳- دستورالعمل نحوه احضار و جلب فرماندهان نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۵/۳/۲۸